

مسیحیت

در ادوار تاریخ

✍ شیرواحمد صمدانی

منابع شناخت مسیحیت

برای شناخت مسیحیت اولین مرجع قرآن کریم است و مرجع دوم (تعلیمات نصاری) انجیل و تفاسیل و تفاسیر آن است.

زمانی که قرآن کریم نازل می‌شد، از حیات مسیحیت بیش از شش قرن گذشته بود و تغییرات زیادی در آن صورت گرفته بود که قرآن مجید نیز به این تغییرات اشاراتی دارد. هر چند که موضوع قرآن رد ادیان سماوی نیست و اثبات توحید و نفی شرک در آن بالاترین جایگاه را دارد.

مأخذ دوم، انجیل یا کتاب مقدس است و لازم است نخست بدانیم که مراد از کتاب مقدس چیست؟ کتاب مقدس، مشتمل بر تورات، اناجیل و نامه‌های رُسل است.

تورات طبق ادعایشان عبارتست از کتابها و صحایفی که بر پیامبران قبل از حضرت عیسی علیه السلام نازل شده است و در اصطلاح کتابهای «عهد قدیم» نامیده می‌شود. و اناجیل و نامه‌های رسل موسوم به «عهد جدید» است و مطابق ادعای عده‌ای از نصاری پس از حضرت عیسی علیه السلام بوسیله الهام نوشته شده است. ولی بسیاری دیگر از نصاری الهام را رد کرده‌اند.

کتابهای عهد قدیم در مورد خلقت جهان و انسان و اخراج حضرت آدم از بهشت، شریعتهای پیشین از حضرت موسی تا حضرت ملاخیا و انبیای گذشته و حوادث مختلف تاریخی و اجتماعی اقوام و ملل گذشته بحث می‌کند. (۲) ناگفته نماند که این تورات با تلمود یا مشنا که در نزد یهود است تفاوت دارد.

کتابهای عهد جدید عبارتست از اناجیل اربعه: متی، مرقس، لوقا، یوحنا و بیست و دو نامه (رساله)؛ اولین رساله منسوب است به لوقا و چهارده رساله متعلق به سینت پاولز Saint Pauls و یک رساله از

مسیحیت دینی است که بیشترین پیروان را در دنیا دارد و به عنوان یک دین دعوتگر در جهان مطرح است، بنابر این دو خصوصیت لازم است به حقیقت و ماهیت آن پی‌برد.

مسیحیت آنگونه که امروزه در دنیا مطرح است و پیروانش بر آن عمل می‌کنند چگونه دینی است. در مورد تعریف مسیحیت در «دایرةالمعارف بریتانیکا» چنین آمده است: «آن مذهبی که اصالت خود را به یسوع (عیسی) ساکن ناصره نسبت می‌دهد و او را به عنوان برگزیده‌ی خدا (مسیح) قبول دارد.»

آلفرد ای گاروی در دایرةالمعارف دین تحت مقاله‌ی مسیحیت این تعریف را بیشتر باز می‌کند و می‌نویسد: «مسیحیت»، را چنین می‌توان تعریف کرد که عبارتست از مذهب اخلاقی، تاریخی، کایناتی (جهانی)، موحدانه و مومن به کفار که در آن رابطه خدا و انسان به وسیله‌ی شخصیت و کردار عیسی مسیح محکم شده است.»

پس از بیان این عبارت گاروی هر جزء آن را تشریح می‌کند و می‌گوید: «مذهب اخلاقی: آن مذهبی است که در آن برای رسیدن به اهداف دنیوی، عبادتها و قربانیها تعلیم داده نشده‌اند بلکه نیل به کمال روحانی و حصول رضای پروردگار مد نظر بوده است.

مذهب تاریخی: مذهبی که محور فکر و عملش یک شخصیت است، یعنی حضرت عیسی علیه السلام که قول و عمل ایشان به عنوان آخرین معیار است.

کایناتی (جهانی): هدف از جهانی بودن اینست که این مذهب مختص به یک رنگ و نسل نیست بلکه «دعوت» آن جهانی است.

موحدانه: منظور از موحدانه بودن اینست که با وجود پذیرفتن سه اقنوم، خدا را یکی می‌دانند.

ایمان به کفار: در مورد ایمان به کفار می‌نویسد: «مسیحیت فکر می‌کند که رابطه‌ای که می‌بایست در میان انسان و خدا می‌بود در آن خلل آمده بود لذا لازم بود که این رابطه دوباره محکم شود و این کار فقط با میان انداختن مسیح ممکن بود.» (۱)

✓ کتابهای

عهد جدید

عبارتست از

اناجیل اربعه:

متی، مرقس،

لوقا، یوحنا و

بیست و دو نامه

(رساله).

۱- تلخیص از کتاب عیسائیت کجاست، ص: ۹-۸

۲- کتب عهد قدیم مجموعاً بر سی و هشت کتاب مشتمل است. و به ۵ تایی اول تورات می‌گویند.

وسيله‌ی الهام نوشته شده است، ولی حقیقت الهام چیست؟ و مراد از الهامی بودن این اناجیل چیست؟ هورن - یکی از مفسران انجیل - الهام را چنین تعریف می‌کند: «زمانیکه گفته می‌شود کتابهای مقدس از طرف خداوند وحی شده است، مطلب این نیست که تمام حروف و عبارات بعینه از طرف الله الهام شده‌اند، بلکه از اختلاف محاورات مصنفین و اختلاف بیانشان معلوم می‌شود که به ایشان اجازه داده شده که حسب طبایع، عادات و تعبیر خود بنویسند و علم الهام مانند علوم رسمی دیگر به کار رفته است و چنین برداشت نشود که بیان هر امر و فیصله‌ی هر حکم به آنها الهام شده است.»^(۳)

اناجیل نزد خود نصاری مورد اختلاف است؛ چنانکه از الگزیدر - نزد علمای پروتستان کتاب بزرگ و معتبری است - هنری واسکات در جلد آخر تفسیر خود نقل می‌کند: لازم نیست هر حرفی را که نبی می‌گوید الهامی یا قانونی باشد و از الهامی بودن بعضی از کتابهای سلیمان لازم نمی‌آید که هر چه او گفته است الهامی باشد و این سخن باید مدنظر باشد که بعضی از مطالب مخصوص به انبیاء و حواریون الهام شده‌اند.^(۴)

ولی در واقع آنچه نگاشته‌اند نه تنها الهام نیست بلکه کذب و افتراء است همان‌گونه که ابو محمد عبدالله الترجمان المیورقی متوفی سال ۸۳۲ هـ که از مسیحیت برگشته و به اسلام مشرف شده است، در کتاب «تحفة الاریب فی الرد علی اهل الصلیب» می‌نویسد: «کسانی که انجیلها را نوشته‌اند در موارد زیادی اختلاف دارند و این دلیل بر دروغشان است و اگر بر حق می‌بودند در هیچ چیزی اختلاف نداشتند، همان‌گونه که خداوند متعال در کتاب عزیز خود که بر صفی خود محمد ﷺ نازل کرده است می‌فرماید: «وَلَوْ كَانُ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِیهِ اِخْتِلَافًا كَثِیْرًا»^(۵) و اختلاف را دلیل بر نسبت دروغ به الله قرار داده‌اند.^(۶)

نیز وقایع ذکر شده در اناجیل، خود افتراء بودن آنها را می‌رساند. به عنوان مثال: داستان شراب نوشیدن حضرت نوح علیه‌السلام در «سفر تکوین، باب نهم»

یعقوب (جیکوب) و دو رساله منسوب به پطرس و سه رساله از یوحنا و آخرین رساله نوشته‌ی یهودا است و مکاشفه‌ی یوحنا نیز در پایان رسایل مذکور است.

موضوع بحث اناجیل اربعه شخصیت حضرت مسیح علیه‌السلام است از وقت حمل و زمانیکه به صلیب آویخته شد - طبق عقیده‌ی آنها - و بلند شدنش از قبر سه روز بعد از وفات و دوباره به آسمان رفتنش پس از چهل روز؛ خلاصه اینکه عقیده الوهیت، صلیب و فدییه (کفاره) از همین اناجیل تا حدی بر می‌آید. و رسایل رسل بیشتر مشتمل بر تعلیم عقاید و احکام است. کتاب مقدس فعلی مشتمل بر این صحایف و رسایل است و کتابها و صحف دیگری نیز وجود داشته است که به مرور زمان از بین رفته است.

حقیقت انجیل

«و قفینا علی آثارهم بعیسی بن مریم مصداقاً لما بین یدیه و آتیناه الانجیل فیه هدئ و نور و مصداقاً لما بین یدیه من التوراة و هدئ و موعظة للمتقین»^(۱)؛ و به دنبال آنان (یعنی پیغمبران پیشین)، عیسی پسر مریم را بر راه و روش ایشان فرستادیم که تصدیق‌کننده‌ی توراتی بود که پیش از او فرستاده شده بود، و برای او انجیل نازل کردیم که در آن رهنمودی (به سوی حق) و نوری (زداینده‌ی تاریکیهای جهل و نادانی، و پرتوانداز بر احکام الهی) بود، و تورات را تصدیق می‌کرد که پیش از آن نازل شده بود. و برای پرهیزگاران راهنما و پند دهنده بود.

در قرآن مجید ذکر انجیل آمده است، انجیلی که به حضرت مسیح علیه‌السلام سپرده شد، نه آنچه بعد از ایشان به عنوان زندگینامه‌ی مسیح نگاشته شده است. ولی این انجیل کجاست؟

در پاسخ به این پرسش موسیو ایتن دینیه - از علمای مسیحی که به اسلام گرویده است - می‌گوید:

«در این باره هیچ شکی نیست که الله تعالی بر حضرت عیسی علیه‌السلام انجیل را به زبان او و قومش نازل کرد، ولی آن انجیل ضایع شد یا ضایع گردانیده شد و از آن هیچ نشانه‌ای نماند و به جای آن مردم چهار «تالیفات» را از آن خود کردند در حالیکه صحت و نسبت تاریخی آنها خیلی مشکوک است. و به زبان یونانی است در صورتیکه زبان حضرت عیسی سامی بود و با یونانی خیلی فرق داشت. علاوه بر این تاریخ ترجمه و مترجمین همه اناجیل مجهول‌اند.»^(۲)

و آنچه امروزه در دسترس است طبق ادعای نصاری به

۱- مانند: ۲۶

۲- مسیحیت، ص ۶۳ تألیف: متولی یوسف جلی - ترجمه: مولانا شمس تبریزخان.

۳- محاضرات فی التصاریه (ابوزهره) ص: ۷۶-۷۵

۴- اظهار الحق ج ۱، ص: ۲۷۸ - ۵- النساء: ۸۲

۶- تحفة الاریب ص: ۲۰۳-۲۰۴

✓ کسانی که

انجیلها را

نوشته‌اند در

موارد زیادی

اختلاف دارند و

این دلیل بر

دروغشان است

و اگر بر حق

می‌بودند در هیچ

چیزی اختلاف

نداشتند.

درباره‌ی صفات خداوند متعال مسیحیت با مذاهب و ادیان آسمانی دیگر تفاوت چندانی ندارد ولی در مورد تصور خداوند متعال تعبیرها و مفاهیم دشواری مطرح کرده است که فهم آن دنیای مسیحیت را سرگردان و مصداق واقعی «ضالین» - گمراهان - قرار داده است.

در نزد مسیحیت خدا عبارت از سه اقنوم (شخص) است. (۱) اقنوم پدر (۲) اقنوم فرزند (۳) اقنوم روح القدس و به این عقیده، تثلیث می‌گویند.

اقنوم پدر: منظور از اقنوم پدر ذات خداوند است به استثنای صفت کلام و صفت حیات و محبت.

اقنوم فرزند: منظور از فرزند «صفت کلام خداوند» است البته مانند صفت کلام انسان عرض نیست بلکه جوهر است و عقیده دارند که همین صفت خداوند در شخصیت انسانی عیسی بن مریم حلول کرده است و به همین سبب عیسی مسیح را فرزند خدا می‌دانند.

روح القدس: منظور از روح القدس «صفت محبت» پدر و فرزند است که بوسیله آن «ذات خدا» با «صفت کلام» خود محبت می‌کند و فرزند با پدر محبت می‌کند و این صفت نیز مانند صفت کلام وجود جوهری دارد، چنانچه در انجیل آمده است:

«و اما عیسی چون تمعید یافت فوراً از آب بر آمد که در ساعت، آسمان بر وی گشاده شد و روح خدا را دید که مثل کبوتری نزول کرده بر وی آمد.»^(۳)

خلاصه اینکه خدا بر سه اقنوم پدر (ذات خدا)، فرزند (صفت کلام خدا) و روح القدس (صفت محبت خدا) مشتمل است، و هر کدام یک خدا است ولی هر سه با هم جمع شوند سه خدا نمی‌شوند بلکه باز هم یک خدا است. (هر کدام یک خدا ولی مجموعاً سه خدا نیست بلکه مجموع هم یک خدا!!!).

این معمای «توحید در تثلیث» مسیحیت را در باب توحید با اختلافات زیاد مواجه نمود و برای حل آن کوششهای بی‌دریغی شد و در نتیجه‌ی آن مسیحیت به فرقه‌ها و گروههای متعددی تقسیم شد و همه‌ی این گروهها چون در حل این مسئله با نظریه کلیسای روم (کاتولیکها) اختلاف داشتند مبتدع و ملحد قرار داده شدند.

سؤال اینجاست که کلیسای روم (کاتولیکها) خود چه راه حلی برای اتحاد یک و سه داشت؟

چنین آمده است: و پسران نوح که از کشتی بیرون آمدند سام و حام و یافت بودند و حام پدر کنعان است اینانند سه پسر نوح و از ایشان تمامی جهان منشعب شد و نوح به فلاح زمین شروع کرد و تاکستانی غرس نمود و شراب نوشیده مست شد و در خیمه‌ی خود عربان گردید و حام پدر کنعان برهنگی پدر خود را دید و دو برادر خود را بیرون خبر داد و سام و یافت ردا را گرفته بر کتف خود انداختند و سپس پیش رفته برهنگی پدر خود را پوشانیدند و روی ایشان باز پس بود که برهنگی پدر خود را ندیدند. و نوح از مستی خود بهوش آمده دریافت که پسر کهنترش با وی چه کرده بود سپس گفت کنعان ملعون باد برادران خود را بنده‌ی بندگان باشد.»^(۱) در اینجا تصریح است به اینکه شراب نوشید و بیهوش و عربان شد و عجیب اینکه مرتکب گناه نگاه کردن به عورت پدر خود، حام (ابوکنعان) است و لعنت متوجه فرزندش کنعان می‌شود و مواخذه‌ی فرزند به جرم پدر خلاف عدل است چنانچه در باب ۱۸ آیه ۲۰ کتاب «حزقیال» چنین آمده است: «هر که گناه کند او خواهد مرد، پسر متحمل گناه پدرش نخواهد بود و پدر متحمل گناه پسرش نخواهد بود. عدالت مرد عادل بر خودش خواهد بود و شرارت مرد شریر بر خودش خواهد بود.» آیا با وجود بیان چنین مطالبی در حق یک نبی - در مورد انبیای دیگر نیز چیزهایی گفته شده که یک انسان عادی نیز از بیانشان شرم می‌کند - و با وجود تناقص و اختلاف چگونه می‌توان گفت انجیل موجود کتابی الهامی است!!!

عقاید مسیحیت

۱- توحید: قرآن در باب توحید و بیان آن دعوت حضرت مسیح علیه السلام را چنین بیان می‌کند: «وَلَمَّا جَاءَ عِيسَى بِالْبَيِّنَاتِ قَالَ قَدْ جِئْتُكُمْ بِالْحِكْمَةِ وَ لَآئِبِن لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي تَخْتَلِفُونَ فِيهِ، فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا اللَّهَ، إِنَّ اللَّهَ هُوَ رَبِّي وَ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ»^(۲)؛ هنگامی که عیسی با در دست داشتن معجزات آشکار و آیات روشن (به پیش بنی اسرائیل) آمد، گفت: من شریعت حکیمانه‌ای را (درباره‌ی مبدأ و معاد و نیازهای زندگی بشر) برای شما آورده‌ام، و آمده‌ام تا برایتان برخی از امور (دینی) را روشن گردانم که در آنها اختلاف می‌ورزید. پس از خدا بترسید و از من پیروی کنید. بطور قطع خداوند پروردگار من و پروردگار شما است، پس او را پرستش کنید، راه راست این است.

✓ درباره‌ی صفات خداوند متعال مسیحیت با مذاهب و ادیان آسمانی دیگر تفاوت چندانی ندارد ولی در مورد تصور خداوند متعال تعبیرها و مفاهیم دشواری مطرح کرده است که فهم آن دنیای مسیحیت را سرگردان و مصداق واقعی «ضالین» - گمراهان - قرار داده است.

۱- متون فوق از ترجمه فارسی Baibal (کتاب مقدس) گرفته شده است.

در پاسخ به این پرسش مولانا محمد تقی عثمانی (حفظه الله) نویسنده کتاب «ماهی النصرانیة» می نویسد: «تا جاییکه ما مطالعه کرده ایم اکثریت علمای کاتولیک از گشودن این گره به صراحت انکار کرده اند و گفته اند که «سه را یک و یک را سه» قرار دادن یک راز (رمز) سربسته است که ما توان فهمیدن آنرا نداریم»، و در حاشیه‌ی کتاب اضافه می کنند که «عده‌ای از علمای مسیحی ساکن هندوستان برای سرگردان کردن مسلمانان، از این عقیده به «متشابهات» تعبیر کرده اند ولی بنا بر چند علت این تعبیر غلط است.

اولاً: آنچه در آیات متشابه مخفی است پی بردن به آن، جزو عقاید بنیادی و اساسی نیست که مدار نجات بر آن باشد. بر خلاف تثلیث که اولین پایه‌ی عقیده است و بدون ایمان آوردن به آن نجات ممکن نیست، اگر عقیده‌ی تثلیث جزو متشابهات باشد معنایش اینست که خداوند انسان را مکلف به فهمیدن امری کرده است که قدرت درک آنرا ندارد. در حالی که اگر کسی در تمام زندگی از متشابهات بی خبر باشد هیچ تفاوتی در ایمانش ایجاد نمی شود.

ثانیاً: متشابهات اموری هستند که عقل آنها را درک نمی کند (ماورای عقل هستند) ولی خلاف عقل نیستند و متشابهات دو نوع اند: نوع اول: متشابهاتی که هیچ مطلبی از آنها درک نمی شود، مثل حروف مقطعات. و نوع دوم آنکه مفهوم ظاهری آنها فهمیده می شود ولی آن مفهوم خلاف عقل است لذا گفته می شود این معنای ظاهری مراد نیست و مفهوم اصلی آن معلوم نیست، مثل «الرحمن علی العرش استوی» که در آن معنای ظاهری مراد نیست.

واضح است که تثلیث در نوع اول داخل نیست چون معنای ظاهری آن معلوم است لذا اگر دنیای مسیحیت بگوید که معنای ظاهری که خلاف عقل است منظور نظر ما نیست بلکه معنایی دیگر مراد است اشکالی نبود ولی مذهب مسیحی می گوید معنای ظاهری (مفهوم ظاهری) مراد است و هر نفر عیسوی باید بگوید: «خدا سه اقوم است و سه یک است.»^(۱)

در باب توحید مسیحیت این چنین از خدا دور شد. قرآن کریم در بیان کفر آنها می فرماید: «لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ بْنُ مَرْيَمَ... لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَلَاثٌ تِلَاقَةٌ...»^(۲)؛ بی گمان کسانی کافرند که می گویند: (خدا در عیسی حلول کرده است و) خدا همان مسیح پسر مریم

است... بی گمان کسانی کافرند که می گویند: خداوند یکی از سه خدا است!

(۲) نبوت (حضرت مسیح علیه السلام)

قرآن مجید می فرماید: «مَا الْمَسِيحُ بْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ وَأُمَّهُ صِدْيَقَةُ كَانَتْ يَأْكُلُ الْبَطْنُ الطَّعَامَ، أَنْظِرْ كَيْفَ تُبَيِّنُ لَهُمُ الْآيَاتِ ثُمَّ أَنْظِرْ أَنِّي يُؤْفَكُونَ»^(۳)؛ مسیح پسر مریم جز پیغمبری نبود. پیش از او نیز پیغمبرانی (چون او انسان و برگزیده‌ی یزدان بوده اند و به میان مردمان روانه شده اند و پس از روزگاری از دنیا) رفته اند، و مادرش نیز زن بسیار راستکار و راستگویی بود. هم عیسی و هم مادرش (از آنجا که انسان بودند) غذا می خوردند. بنگر که چگونه (نشانه‌های انسانی آن دو را بر می شماریم و) آیات (خود) را برای آنان (عیسی و مادرش را خدا می دانند!) توضیح و تبیین می کنیم؟ دوباره بنگر که چگونه ایشان (از حق با وجود این همه روشنی) باز داشته می شوند؟!^(۴)

ولی مسیحیت در مورد حضرت مسیح می گوید که صفت کلام خدا (اقنوم فرزند) برای فلاح انسانها در وجود حضرت مسیح حلول کرد و تا زمانیکه حضرت مسیح در دنیا بود اقوم خدایی در جسمش بود، تا اینکه او را به دار زدند، اقوم خدایی از جسمش جدا شد و پس از سه روز دو مرتبه زنده شد و به حواریین (یاران خودش) راهنمایی کرد و به آسمان رفت و به سبب این دازدندش همه گناهان پیروان حضرت مسیح که در اثر نافرمانی حضرت آدم در فطرت آنها سرایت کرده بود و آنها مرتکب شده بودند بخشیده شد. و عقیده‌ی شان در مورد حضرت مسیح مشتمل بر چهار بخش است:

۱- حلول و تجسم ۲- به صلیب زده شدن ۳- زنده شدن مجدد ۴- کفار

کلیسای کاتولیک برای اثبات بخش اول از عقیده‌ی خود از انجیل یوحنا استدلال می کند در جایی که آمده: «در ابتداء کلمه بود و کلمه نزد خدا بود و کلمه خدا بود.»^(۵) سپس در ادامه می گوید: «و کلمه جسم گردید و میان ما ساکن شد، پس از فیض و راستی و جلال او را دیدیم جلالی شایسته پسر یگانه پدر.»^(۶)

مطلب این نیست که فرزند خدایی را ترک کرد و انسان شد بلکه ابتداء فقط خدا بود و اکنون انسان نیز شد پس

۱- تلخیص از حسابات گیاه ص: ۱۶ تا ۲۱.

۲- مائده: ۷۲-۷۳ ۳- المائده: ۷۵

۴- یوحنا: ۱ و ۲ ۵- یوحنا: ۱: ۱۴

✓ اکثریت

علمای کاتولیک

از گشودن این

گره به صراحت

انکار کرده اند و

گفته اند که «سه

را یک و یک را

سه» قرار دادن

یک راز (رمز)

سربسته است

که ما توان

فهمیدن آنرا

نداریم.

حضرت مسیح در یک وقت خدا هم بود و انسان هم بود. چنانچه از حیثیت انسانی حضرت مسیح رتبه‌اش از خدا کمتر است و در یوحنا آمده است: «پدر از من بزرگ است.»^(۱)

و از حیث خدایی با خدا برابر است چنانکه می‌گوید: «من و پدر یکی هستیم.»^(۲)

و آگوستین - دانشمند و فیلسوف مسیحی که در قرن سوم میلادی می‌زیسته است - می‌نویسد: «علی هذا القیاس بنابر حیثیت خدایی او انسان را آفرید و بنابر حیثیت انسانی خودش آفریده شد.»^(۳)

ولی این سؤال مطرح است که چطور ممکن است که یک شخص هم خدا باشد و هم انسان؟ هم خالق باشد و هم مخلوق؟ هم برتر و هم کمتر؟ این سؤال نیز مانند مسئله‌ی تثلیث سالیان سال مورد بحث بوده و در جواب آنها به قدری کتاب نوشته شده که در عالم مسیحیت Christology (مسیح‌شناسی) بنیاد‌گذاری شده است.

حل این مسئله گروه‌های متعددی را در دنیای مسیحیت بوجود آورده است که همیشه در مقابل هم بوده‌اند به عنوان مثال:

۱- فرقه آریوس: که قایل به توحید محض بود و می‌گفت عیسی علیه السلام عبد مخلوق - بنده‌ی مخلوق است - و او آن کلمه‌ی الله است که بوسیله‌ی او آسمانها و زمین را خلق نمود.^(۴)

۲- نسطوریه: این گروه می‌گوید: «حضرت عیسی علیه السلام و مادرش به غیر از الله تعالی دو خدا هستند البته مریم خدا را متولد نکرد بلکه انسان را متولد کرد و الله عزوجل انسان را متولد نکرد بلکه خدا را متولد کرد.»^(۵)

۳- یعقوبیه: این گروه که به یعقوب برزغانی منسوبند می‌گویند: «مسیح خودش خدا هست و با کفر عظیم مردم خدا مرد و به دار زده شد و قتل شد، عالم و فلک سه روز بدون مدبر بودند پس از مردن، همان خدا بلند شد و همچنان شد که قبلا بود. خدا حادث شده بود و حادث قدیم شده بود و هم همان خدا در شکم مریم به صورت حمل بود.»^(۶)

و گروه‌های دیگری نیز به وجود آمدند که کلیسای روم همه را بدعتی و ملحد قرار داد و بنیان‌گذاران گروه‌های مذکور را تبعید نموده به اشکال مختلفی شکنجه دادند. اما کلیسای کاتولیک در حل این معما بیشتر به عبارتهای انجیل یوحنا متکی است و دلایل عقلی خیلی کم و

سخیفی را ارایه می‌دهد که ابطال آنها برای هر ذی شعوری سهل است.

علاوه بر این بسیاری از نصاری نیز هم این عقیده را رد می‌کنند، چنانکه «ریورند» رئیس دانشگاه پن هال آکسفورد می‌گوید: «جناب مسیح نه به معنای جسمانی ادعای ابن الله نمود آن‌گونه که از داستان بدون پدر متولد شدن استنباط کرده می‌شود و نه به معنای روحانی چنین ادعایی داشت چنانکه مجلس نیقیه این ادعا را کرد. ایشان (مسیح) به معنای اخلاقی خودشان را فرزند خدا قرار دادند، چنانکه هر انسان می‌تواند ادعا بکند یعنی در میان انسان و خدا این نسبت فرزندگی و پدری چنان ظاهر می‌شود که انسان چنان اخلاقی از خودش نشان بدهد که اخلاق خدایی باشد.»^(۷)

عقیده‌ی به صلیب زده شدن مسیح

در زمینه‌ی به صلیب زدن حضرت مسیح اناجیل اربعه به تفصیل سخن گفته‌اند. خلاصه بحث اینست که می‌گویند بنابر حکم پینطیس پلاطیس رومی، یهود او را بر دار زدند و او وفات یافت.

اما قرآن مجید در یک آیه همه افتراءها را بر ملا می‌کند «وَ مَا قَتَلُوهُ وَ مَا صَلَبُوهُ وَ لَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ»^(۸)؛ نه او را کشتند و نه بدار آویختند. و لیکن کار بر آنان مشتبّه شد و (متردد گردیدند که آیا عیسی یا دیگری را کشته‌اند و در این باره با همدیگر اختلاف نظر پیدا کردند).

عقیده‌ی حیات مجدد

سومین عقیده‌ی مسیحیت در مورد حضرت مسیح علیه‌السلام عقیده‌ی حیات مجدد است که می‌گویند پس از سه روز از وفات دو مرتبه حضرت مسیح زنده شد و اندرزها و راهنماییهایی به حواریون خود داد و دوباره به آسمان رفت.

ولی اناجیل اربعه در ذکر این واقعه چنان اختلاف و تضاد دارند که به جعلی بودن آن به راحتی می‌توان پی برد.

عقیده‌ی کفار

چهارمین عقیده مسیحیت در مورد حضرت عیسی

✓ جناب مسیح

نه به معنای

جسمانی ادعای

ابن الله نمود

آن‌گونه که از

داستان بدون

پدر متولد شدن

استنباط کرده

می‌شود و نه به

معنای روحانی

چنین ادعایی

داشت چنانکه

مجلس نیقیه

این ادعا را کرد.

۱- یوحنا ۱۴: ۲۸

۲- یوحنا ۱۰: ۳۰

۳- به نقل از مسیحیت کیهان ص ۳۲، اگستین ص ۶۷۸ ج ۲

۴- الملل و النحل ابن حزم (اردو) ۹۱/۱

۵- الملل و النحل ابن حزم ۹۲/۱

۶- الملل و النحل ۹۳/۱

۷- مذاهب عالم کا تقابلی مطالعه ص ۵۳۸ به نقل از منابع المسیحیت

۸- نساء: ۱۵۷

عقیده کفار است و در دنیای مسیحیت به عنوان اصل و روح مسیحیت مطرح است.
«دایرة المعارف بریتانیکا» عقیده‌ی کفار را این گونه تشریح کرده است:

«در علم عقاید مسیحیت هدف از «کفاره» آن قربانی حضرت عیسی است که بوسیله آن یک انسان گناهکار در یک لحظه به رحمت خدا نزدیک می‌شود. بنیاد این عقیده بر دو فرضیه استوار است، یکی اینکه بنابر گناه حضرت آدم انسان از خدا دور شده بود. دوم اینکه صفت کلام خدا (اقنوم فرزند) در جسم انسانی آمده بود تا دوباره انسان را به رحمت خدا نزدیک کند.»

یعنی می‌گویند حضرت آدم از نیروی آزادی اراده خود سوء استفاده کرد و از شجره‌ی ممنوعه خورد و گناه خیلی بزرگی مرتکب شد که ریشه‌ی همه گناهان (تکبر، شرک، قتل و...) است و در مقابل دو سزا یافت یکی سزای مرگ و دوم اینکه قوت ارادی از او سلب شد و بلکه غلام گناهان شد و نمی‌توانست کار خیر انجام دهد و به همین ترتیب در سرشت و فطرت اولادش گناه داخل شد و همه انسانها چونکه از آدم و حوا به دنیا آمده‌اند این گناه در وجود آنها سرایت کرده است. و برای رهایی از این مصیبت یک راه این بود که خدا آنها را معاف کند و این خلاف عدل و انصاف خداوند است و او نمی‌تواند بر خلاف قوانین خودش عمل کند چونکه جزای گناه اصلی موت بود باید این جزا داده شود و از سوی دیگر رحمت خداوندی تقاضایش این بود که انسانها از عذاب نجات یابند لذا خداوند راه حل دیگری در پیش گرفت که یک شخص را انتخاب کند که بار گناهان همه را به دوش بگیرد و خودش هم معصوم باشد، خدا او را یک مرتبه مرگ بدهد و دوباره زنده کند و این عقوبت در حق همه بندگان اکتفا کند و همه‌ی انسانها آزاد شوند. برای این منظور خداوند فرزندش را انتخاب کرد و در جسم انسانی او را به دنیا فرستاد و او قربانی داد و بر دار زده شد و مرگ او کفار شد برای گناه همه انسانها.

بنابر این علاوه بر گناه اصلی همه گناهان قبلی نیز بخشیده شدند و با حیات مجدد پس از سه روز به همه‌ی انسانها زندگی مجدد داده شد و از قید گناهان رها شده شدند.

البته ناگفته نماند که این قربانی فقط در حق کسی است که به حضرت عیسی ایمان بیاورد و به تعلیماتش عمل

کند و علامت ایمان غسل تعمید (Baptism) است گویا غسل تعمید قائم مقام موت و حیات مجدد است. (یک مرتبه گویا می‌میرد و دوباره زنده می‌شود)

همچنین مطلب کفار این نیست که پس از غسل تعمید آزادند هر اندازه گناه بکنند آزاد هستند و مجرم شمرده نمی‌شوند، بلکه فقط گناه اصلی و گناهانی که به سبب آن بوجود آمده‌اند معاف شده است و پس از حیات مجدد گویا یک زندگی تازه به آنها داده شده است و هر گناهی که بکنند طبق آن مستحق عذاب می‌شوند و اگر کلیسا کسی را «منافق» یا «بدعتی» قرار داد مستحق عذاب دائمی می‌شود.

و بحث در مورد این عقیده، و نقد آن نیاز به مقاله‌ای مستقل دارد و به یک مسئله اشاره کفایت و آن اینکه آیا لغزش حضرت آدم گناه بود یا خیر؟ همچنین در این عقیده گناه به دو صورت منتقل شد یکی از حضرت آدم به اولادش و دوم از اولاد آدم به حضرت مسیح و این خلاف عدل است، آن‌گونه که در تورات آمده: «هر که گناه کند او خواهد مرد، پسر متحمل گناه پدرش نخواهد بود و پدر متحمل گناه پسرش نخواهد بود، عدالت مرد عادل بر خودش خواهد بود و شرارت مرد شریر بر خودش خواهد بود.»^(۱)

دیگر اینکه گناه چگونه منتقل می‌شود، اگر بگویند مثل بیماری و اگیر از مادر به فرزند سرایت می‌کند!! قابل قبول نیست زیرا بیماری یک امر غیر ارادی است و بر امور غیر ارادی عقاب و ثواب مترتب نمی‌شود و گناه غیر ارادی هم نباید سزا داشته باشد.^(۲)

خلاصه اینکه اثبات این بخش از عقیده طبق عقل و نقل دشوار است.

عبادات

عبادات مختص به کلیسا هستند و هر کسی هر کجا نمی‌تواند عبادت کند و اصالة روح القدس می‌تواند حق عبادت را به جای آورد به طوری که سینت پاولز در نامه‌ای به رومیها می‌نویسد: «و همچنین روح نیز ضعف ما را مدد می‌کند زیرا که آنچه دعا کنیم بطوریکه می‌باید نمی‌دانیم لکن خود روح برای ما شفاعت می‌کند به ناله‌هایی که نمی‌شود بیان کرد.»^(۳)

اولین عبادت «غسل تعمید» (Baptism) است و این

- ✓ همچنین
- مطلب کفار
- این نیست که
- پس از غسل
- تعمید آزادند هر
- اندازه گناه بکنند
- آزاد هستند و
- مجرم شمرده
- نمی‌شوند، بلکه
- فقط گناه اصلی و
- گناهانی که به
- سبب آن بوجود
- آمده‌اند معاف

شده است.

عبادت قبل از وارد شدن در آیین مسیحیت انجام می‌گیرد و کسی که خواسته باشد مسیحیت را بپذیرد یک دوره‌ی آموزشی را پشت سر می‌گذراند و قبل از عید فصح غسل تعمید داده می‌شود که با روش خاصی صورت می‌گیرد.

درون کلیسا یک حوض وجود دارد و در آنجا یک اتاق مخصوص غسل تعمید با افراد خاص هستند، شخص می‌خواهد طوریکه چهره‌اش به سوی مغرب باشد و دستش را به سوی مغرب دراز می‌کند و می‌گوید: «ای شیطان من از تو و از هر عمل تو دست بردارم.»

سپس رخ را به سوی مشرق می‌کند و با زبان عقاید مسیحی را اقرار می‌کند. و بعد از آن به یک اتاق داخلی دیگر سوق داده می‌شود و لباسهای بیرون می‌شود و یک روغن به تمام بدنش مالیده می‌شود و سپس داخل حوض انداخته می‌شود، آبهای حوض شور و نمکین است و یک روغن خاص در آن ریخته شده تا از تعفن آن جلوگیری کند و از او سه سؤال می‌شود که آیا به پدر، فرزند و روح القدس با تفصیل مذکور ایمان دارد؟ پس از جواب، از حوض بیرون آورده می‌شود و پیشانی، گوشها و بینی‌اش را با روغن دوباره چرب می‌کنند و با پوشاندن لباسهای سفید گویا از مرحله مرگ گذشته و دوباره زنده شده است. سپس به او اجازه شرکت در عشای ربانی (غذای مقدس) داده می‌شود. (۴)

«عشای ربانی» (Core's Supper) یا «شکرانه» (Eucharisti) «غذای مقدس» (Sae) پس از پذیرفتن آیین مسیحیت این مهمترین رسم (عبادتی) است که به عنوان یادبود قربانی حضرت مسیح انجام می‌گیرد که او یک روز قبل از دستگیر شدن به همراه حواریون غذا خورده بود، انجیل متی می‌گوید: «و چون ایشان غذا می‌خوردند عیسی نان را گرفته برکت داد و پاره کرد به شاگردان داد و گفت بگریید و بخورید اینست بدن من و پیاله را گرفته شکر نمود و بدیشان داده گفت همه‌ی شما از این بنوشید.» (۵)

و لوقا یک جمله اضافه می‌کند که حضرت مسیح به حواریون گفت: «و نان را گرفته شکر نمود و پاره کرده به ایشان داد و گفت این است جسد من که به شما داده می‌شود اینرا به یاد من به جا آورید.» (۶)

نحوه‌ی به جای آوردن این رسم را جستن مارتایر (Jvsten Martyr) چنین توضیح می‌دهد: «یکشنبه‌ها در کلیسا یک اجتماع منعقد می‌شود، در ابتدا دعاها و

سرودهایی خوانده می‌شود سپس حاضرین سر و صورت یکدیگر را می‌بوسند و مبارک باد می‌گویند، بعد از آن شراب و نان آورده می‌شود و رئیس جلسه آن را گرفته از پدر، فرزند و روح القدس دعای برکت می‌طلبد و حضار آمین می‌گویند، در پایان خدمه‌ی کلیسا (Deacons) نان و شراب را در میان حاضرین تقسیم می‌کنند، نان به جسم مسیح و شراب به خون مسیح تبدیل می‌شود (اگر چه به ظاهر هیچ تغییری پیدا نمی‌شود) و حاضرین با خوردن و نوشیدن نان و شراب عقیده کفاره‌ی خود را تجدید می‌کنند.» (۷)

نماز (حمد خوانی)

در صبح و شام نماز دارند، اما تعداد رکعات معلومی ندارند و نمازشان عبارتست از دعاها، تسبیحات و سرودها، همچنین به جا آوردن نماز و روزه اختیاری است. (۸)

صوم (روزه)

عبارتست از امتناع از خوردن غذای چرب و آنچه از حیوانات گرفته می‌شود (مثل گوشت، شیر و...) و اکتفاء به خوردن حبوبات؛ و مدت روزه و کیفیت آن در فرقه‌های مختلف، متفاوت است. (۹)

مسیحیت در ادوار مختلف

مسیحیتی که امروزه در دنیا وجود دارد چگونه آغاز شد؟ جواب تفصیلی این سوال تا حد زیادی در هاله‌ای از ابهام قرار دارد. ولی می‌توان گفت پس از عروج آسمانی حضرت مسیح علیه‌السلام یاران حضرت مسیح تا حد زیادی به تبلیغ دین مشغول بودند و با طوفانهای شرک و کفر مبارزه می‌کردند و تا حدودی موفق هم شدند.

ولی با ظهور سینت پاولز مسیحیت کاملاً تغییر شکل داد و از یک مذهب توحیدی به مذهبی خرافی و شرک‌آلود تبدیل شد، و پاولز به عنوان نماینده‌ی مسیحیت مطرح شد - چنانچه ذکرش خواهد آمد. بهر حال تا ابتدای قرن چهارم مسیحیت از نظر سیاسی تحت تسلط رومیها و از حیثیت مذهبی زیر سیطره‌ی یهود بود و نظام عقاید و عباداتشان هنوز تدوین نشده بود.

کنستانتین بزرگ

در سال ۳۰۶ میلادی کنستانتین اول، پادشاه روم، به

اولین
عبادت «غسل تعمید»
(Baptism) است
و این عبادت
قبل از وارد شدن
در آیین
مسیحیت انجام
می‌گیرد و کسی
که خواسته باشد
مسیحیت را
بپذیرد یک
دوره‌ی آموزشی
را پشت سر
می‌گذراند و قبل
از عید فصح
غسل تعمید داده
می‌شود که با
روش خاصی
صورت می‌گیرد.

۴- مذاهب عالم کاتابلی مطالعه، ص: ۵۱۳

۵- متی ۲۶: ۲۶ و ۲۷ ۶- لوقا ۲۲: ۱۹

۷- مذاهب عالم کاتابلی مطالعه ص ۵۱۲، چومدری غلام رسول

۸- الموسوعة المیسرة فی الادیان و المذاهب المعاصرة ص ۵۰۴

غرب در مناطق مختلف اروپا شروع به تبلیغ مسیحیت و ترویج آن کردند و توانستند انگلستان، آلمان و... را از نظر مذهبی فتح کنند و پس از چهار قرن تلاش و کوشش مسلسل همه‌ی اروپا مسیحی شد.

۲- خورشید اسلام از بلندیهای قاران (کوههای مکه) طلوع کرد و در اندک مدتی روستایش نصف دنیا را فرا گرفت و کشورهای زیادی همچون مصر، اندلس، ایران و... زیر نگین اسلام آمدند و از قدرت مسیحیت شرقی به شدت کاسته شد.

قرون وسطی (از سال ۸۰۰ تا ۱۵۲۱ میلادی)

قسمت دوم دوره‌ی تاریخ، قرون وسطی است. وقایع مهمی که در این مدت به ظهور پیوستند عبارتند از:

۱- نفاق بزرگ (Great Schism): نفاق بزرگ در تاریخ مسیحیت یک اصطلاح است، و مطلب آن عبارتست از اختلاف بزرگی که کلیسای شرقی را برای همیشه از کلیسای غربی جدا کرد و بر آن نام «ارتودوکس» (The Holy Orthodox Church) نهاده شد، اسباب نفاق بزرگ زیادند که بعضی از قرار ذیل می‌باشند:

الف: قبل از جدایی در نظریات اختلاف داشتند، کلیسای شرقی می‌گفت اقوم روح القدس فقط از اقوم پدر خارج شد و اقوم فرزند برایش فقط یک واسطه‌ای بوده است و کلیسای غربی می‌گفت روح القدس از هر دو اقوم پدر و فرزند خارج شده است، همچنین کلیسای شرقی می‌گفت رتبه‌ی فرزند از پدر کمتر است و کلیسای غربی می‌گفت هر دو برابرند.

ب: در میان کلیسای شرقی و غربی تفاوت نژادی وجود داشت، غربیها آلمانی و ایتالیایی بودند و شرقیها یونانی و آسیایی.

ج: با تقسیم سلطنت روم، قسطنطنیه و شهر روم (دو پایتخت) رقیب هم بودند.

د: «پاپ» روم حاضر نبود به «بطریک» قسطنطنیه امتیاز بدهد.

هـ: در چنین موقعیتی «پاپ لویی نهم» در سال ۱۰۵۴ میلادی خواست عقاید و نظریات کلیسای غربی را بر کلیسای شرق مسلط کند و میکائیل - بطریک قسطنطنیه - از پذیرفتن آن انکار نمود و سفرای غرب در قمربانگام معبد سینت صوفیا کلمات اناثیما (لعت) را نوشتند و این کلمات آخرین ضربه برای تکمیل افتراق و نفاق بود.

مسیحیت گرویده، آن هم پس از اینکه با فداکاری‌های مسیحیان توانست به سلطنت برسد. و این اولین بار بود که مسیحیت توانسته بود در دستگاه حاکمه نفوذ کند و حمایت شود. ولی در واقع موقعیتی خطرناک بود، آن‌گونه که مولانا سید ابوالحسن ندوی رحمته‌الله می‌نویسد: «در واقع - این فتح - برای مذهب مسیحیت حادثه‌ی نامیمونی بود، اگر چه حکومت بزرگی به دست آورده بود ولی متاع گران قیمت مذهب را از دست داده بود. مذهب مسیحی در میدان کارزار پیروز شده بود ولی در معرکه‌ی مذاهب و ادیان شکست خورده بود و در مسخ کردن مسیحیت بیش از پیروان حضرت مسیح و بت پرستان رومی، کنستانتین نقش داشت.»^(۱)

و از این دوران به بعد عهد مجالس آغاز می‌شود که برای تدوین عقاید و تردید افکار و گروههای دیگر، علمای مسیحی کنفرانسهایی می‌گرفتند و لایحه‌های مذهبی را تصویب می‌کردند. به گونه‌ای که در اولین کنفرانس در سال ۳۲۵ م عقیده‌ی تثلیث را به عنوان پایه‌ی مذهب قرار دادند و تا سال ۵۳۹ این بحث و گفتگوها به شدت رایج بود.

از کنستانتین تا گریگوری

از سال ۳۱۳ تا ۵۳۹ میلادی مسیحیت بر روم حاکم بود و قوانین حکومت تا حدی تحت تأثیر مسیحیت بود.

این دوره دارای دو خصوصیت است: ۱- تقسیم مسیحیت به دو سلطنت شرقی و غربی. سلطنت شرقی پایتختش قسطنطنیه بود و به پیشوای مذهبی این گروه «بطریک» یا «بطریک» می‌گفتند. و سلطنت غربی پایتختش روم بود و به پیشوای مذهبی آن «پاپ» می‌گفتند؛ و هر یک از این دو گروه در صدد اثبات برتری مذهبی خود بودند.

۲- رهبانیت در همین دوره آغاز شد. به گفته استاد سید ابوالحسن ندوی رحمته‌الله «رهبانیتی که در حق انسانیت و تمدن از توخس روم بت پرست بیشتر و بال جان بود.»^(۲)

دوره‌ی تاریک (The Dark Ages)

قسمت اول این دوره از سال ۵۹۰ میلادی (سال‌ی که گریگوری اول به عنوان پاپ انتخاب شد) تا ۸۰۰ میلادی است و در این دوره مسیحیت در رکود و انحطاط سیاسی و علمی بود و بدون تردید علت اساسیش عروج اسلام و اختلاف میان فرقه‌های مسیحی بود.

این دوره نیز دارای دو خصوصیت است: ۱- نصاری

✓ نفاق بزرگ

در تاریخ

مسیحیت یک

اصطلاح است، و

مطلب آن

عبارتست از

اختلاف بزرگی

که کلیسای

شرقی را برای

همیشه از

کلیسای غربی

جدا کرد و بر آن

نام

«ارتودوکس»

نهاده شد.

۱- انسانی دنیا پر مسلمانان که عروج و زوال، ص ۲۵۰

۲- انسانی دنیا پر عروج و زوال، ص ۳۵۲

همچنین خرید و فروش مغفرت‌نامه‌ها یکی دیگر از وظایف پاپ بود و تا زمانیکه پاپ توبه کسی را نمی‌پذیرفت توبه‌اش قبول نمی‌شد و هر گناه قیمتی داشت و با پرداخت قیمت گناه پس از ارتکاب آن دروازه‌ی توبه باز می‌شد.

علاوه بر این تشکیل محکمه‌های تفتیش و مبارزه با علم و دانش یکی از یادگارهای قرون وسطی بشمار می‌آید. تعداد افرادی که بجرم طرفداری از علم و دانش به مرگ محکوم شدند کمتر از سیصد هزار نفر نیست؛ سی و دو هزار نفر زنده سوزانده شدند، در میان آنها برنو (Brunoe) دانشمند مشهور هیأت و نجوم نیز بود و جرمش این بود که می‌گفت علاوه بر کره‌ی زمین، کرات دیگری نیز وجود دارد، و محکمه‌ی تفتیش برایش حکم صادر کرد که طوری کشته شود که یک قطره از خونسش به زمین نریزد، یعنی سوزانده شود. گالیله نیز به جرم اینکه زمین به دور خورشید می‌چرخد مجرم شمرده شد.

کوششهای ناموفق برای اصلاح

در همین دوران که پاپ بدترین شرایط را ایجاد کرده بود، بسیاری از مصلحین نیز قیام کردند. قبل از همه ویکلف (Wycliff) (م ۱۳۸۴ م) قیام کرد و مدعی انتخاب پاپهای صالح شد و کتاب مقدس را اولین بار به انگلیسی ترجمه کرد در حالیکه قبل از اقدام او ترجمه‌ی کتاب مقدس جرم شمرده می‌شد.

پس از او جان هس (John Huss) و جیروم (Jerome) قیام کردند ولی شرایط مناسب نبود و هر دو به جرم بدعت‌گذاری زنده سوزانده شدند.

پروتستان

سرانجام در سال ۱۴۸۳ میلادی مارتین لوتر بنیانگذار فرقه‌ی پروتستان پا به عرصه‌ی وجود نهاد و آخرین ضربه‌اش را به نظام پاپی زد. وی ابتدا بر علیه خرید و فروش مغفرت‌نامه‌ها قیام کرد و پس از پذیرفته شدن این اعتراضش، خواهان تقلیل قدرت پاپ شد و غیر از «غسل تعمید» و «عشای ربانی» رسوم دیگر را خودساخته و بی‌بنیاد خواند.

همزمان با وی زونگلی (Zwingli) در سوئیس قیام مشابهی کرد و پس از آن «دوجان‌کالوین» این حرکت را در قرن شانزدهم به ژنو رساند تا اینکه صدای بازگشت این حرکت از فرانسه، ایتالیا و انگلستان شنیده شد و شاه

۲- جنگهای صلیبی: در دوره‌ی خلافت حضرت عمر رضی الله عنه بیت‌المقدس به دست مسلمانان فتح شد و دنیای مسیحیت بساط خویش را جمع کرد. بنابر قوانین اسلامی به آنها اجازه‌ی زیارت بیت المقدس و ادای عبادات و رسوم بر اساس مذهبشان داده می‌شد و تصور جنگ و قیام بر علیه مسلمانان به ذهن کسی نمی‌رسید.

اگر چه در مسیحیت تصور جنگ از زمان هرقل بوجود آمده بود که موفق شده بود از قسطنطنیه بیرون بیاید و بر ایرانیها حمله کند و در شهر نینوا لشکر ایرانی را شکست داده و صلیبی را که هنگام حمله‌ی خسرو پرویز از دست داده بودند باز پس گیرد.

ولی تصور جنگ مذهبی در دنیای مسیحیت برای اولین بار در سال ۱۰۹۵ میلادی به وسیله «پاپ ارین دوم» در جلسه‌ی «کلیرمونت» مطرح شد.

ژنرال محمد اکبرخان در کتاب خود «کروسید اور جهاد» کلمات پاپ ارین را این چنین ذکر می‌کند: «آیا مناسب نیست که شما که به جرأت و شهامت در دنیا مشهور هستید (خطاب به نصاری) با حکم خدا و برای خشنودی وی به سری فلسطین حرکت کنید و در آنجا در جنگهای صلیبی هنر شجاعت خویش را به نمایش بگذارید... اگر چنین نمودید، فرزند خدا مسیح خودش شما را در این کار نیک راهنمایی می‌کند، در بجا آوردن احکام نبی خود جان‌دادن بهترین کردار است... اگر زنده برگشتید امیر و سرمایه‌دار بر می‌گردید و اگر کشته شدید بهشت جای شماست.»^(۱)

بدین ترتیب هفت جنگ صلیبی در گرفت و سرانجام بدست سلطان صلاح‌الدین ایوبی در معرکه‌ی حطین شکست خوردند، ولی مایوس نشدند.

۳- خیانتهای پاپها (کلیسا)

در قرون وسطی پاپ دارای چنان قدرتی بود که پادشاهان روم در مقابل او دو زانو می‌نشستند و اگر پاپ می‌خواست زیر سایه‌ی دین، علم و تمدن را به اوج برساند می‌توانست، ولی متأسفانه چنین نکرد. به گفته‌ی استاد سیدابوالحسن ندوی رحمته الله علیه «از بدشانسی مسیحیت و اقوام مسیحی ارباب کلیسا از این قدرت سوءاستفاده کردند. آنها این قدرت را برای تثبیت موقعیت و اقتدار شخصی خود به کار بردند و اروپا همچنان در تاریکی، پستی، جهالت و خرافات باقی ماند و تمدن به جای ترقی با تنزل مواجه شد.»^(۲)

✓ از

بدشانسی

مسیحیت و

اقوام مسیحی

ارباب کلیسا از

این قدرت

سوءاستفاده

کردند. آنها این

قدرت را برای

تثبیت موقعیت و

اقتدار شخصی

خود به کار بردند

و اروپا همچنان

در تاریکی،

پستی، جهالت و

خرافات باقی

ماند و تمدن به

جای ترقی با

تنزل مواجه شد.

۱- کروسیداور جهاد ص ۹۷-۹۶

۲- انسانی دنیا پر هرج و مرج و زوال ص ۲۶۲

انگلستان هنری هشتم و ادوارد چهارم از این حرکت متأثر شدند و پروتستان در مقابل کاتولیک ایستاد.

عقل‌گرایی

در این دوره اروپا از عهد رنسانس گذشته بود و در علم و صنعت به پیش می‌رفت و قدرت پاپ به تحلیل رفته بود و جرأت «لوتر» در آزادی تشریح و تعبیر کتاب مقدس دروازه‌ی اختیارات را برای دانشمندان بعدی باز کرد و کار به جایی کشید که عقاید مسیحیت تک تک مورد نقد و بررسی، بلکه هدف استهزاء و تمسخر قرار گرفت.

این گروه مدعی بودند که هر حکم مذهب باید با ترازوی عقل سنجیده شود اگر مطابق عقل بود پذیرفته شود و الا رد شود. و سرانجام کار به جایی کشید که عده‌ای منکر وجود خدا شدند.

تجددگرایی یا مدرنیسم

در مقابل عقل‌گرایان، مردمی که به مذهب اعتقاد داشتند به دو دسته تقسیم شدند، عده‌ای از حرکت آنها وحشت زده و سرگردان شدند و به ناچار سعی کردند مذهب و مسائل مذهبی را به نفع علوم تجربی و مسائل روز تشریح کنند و اگر تطبیقی نیافتند آن قسمت را می‌توانند از کتاب مقدس حذف کنند. شخصیت‌های برجسته‌ی این حرکت (Modernism) «روسو»، «هارنیک» و «رنان» بوده‌اند.

دسته‌ی دیگر معتقد بودند که آنچه گذشتگان ما در مجامع (کنفرانسها) تصویب کرده‌اند درست است و ما حق هیچگونه کمی و زیادی نداریم. مردم اروپا که از مادیت به تنگ آمده بودند و به دنبال آرامش روحی می‌گشتند، این حرکت را برای خود ملجأ و مأوایی یافتند.

امروزه نیز این سه حرکت، مدرنیسم، احیاگری دینی و راسیونالیسم با هم در رقابت هستند.

حقیقت امر

آنچه در صفحات قبل گذشت، عبارت بود از معرفی مسیحیت در باب عقاید و عبادات و خلاصه‌ای از تاریخ مسیحیت تا امروز. در بحث عقاید با استناد به آیات قرآنی در بعضی موارد اشاره به اشتباهات و خطاهای ریشه‌ای و بنیادی مسیحیت شد.

در اینجا لازم است بدانیم مسیحیتی که امروزه در دنیا رایج است بانی و پایه‌گذار اصلی آن چه کسی بوده است؟

جهان مسیحیت ادعا دارد که بنیانگذار مسیحیت موجود حضرت عیسی علیه‌السلام است و امروزه نیز مسیحیت بر اصول و قواعد وضع شده از طرف حضرت عیسی علیه‌السلام عمل می‌کند. ولی پس از عرضه نمودن مسیحیت بر محک ادیان توحیدی و قضایای تاریخی واضح می‌شود که مسیحیت فعلی ربطی به حضرت عیسی علیه‌السلام ندارد بلکه بنیان‌گذار آن شخصی به نام پاولز بوده است که چهارده نامه‌ی وی نیز در کتاب مقدس درج است.

شخصیت پاولز

در مورد زندگی ابتدایی پاولز شواهد چندانی در دست نیست، خودش این‌گونه خود را معرفی می‌کند: «روژ هشتم مختون شده و از قبیله‌ی اسرائیل از سبط بنیامین، عبرانی از عبرانیان از جهت شریعت فریسی.»^(۱)

وی ساکن شهر طرسوس بود^(۲) در مورد زندگی ابتدایی اش اشاراتی آمده و در کتاب اعمال ۷: ۵۸ نامش «شاؤل» ذکر شده و پس از آن سه باب کتاب اعمال در مورد ظلم و ستم او بر پیروان و حواریون حضرت مسیح علیه‌السلام آمده است و سپس ناگهان ادعا می‌کند که «در این میان هنگامیکه با قدرت و اجازه از رؤسای گنه به دمشق می‌رفتم در راه ای پادشاه در وقت ظهر نوری را از آسمان دیدم درخشنده‌تر از خورشید که به دور من و رفقایم تابید و چون همه بر زمین افتادیم هاتفی را شنیدیم که مرا به زبان عبرانی مخاطب ساخته گفت ای شاؤل ای شاؤل چرا بر من جفا می‌کنی ترا بر میخها لگد زدن دشوار است، من گفتم خداوندا تو کیستی؟ گفت: من عیسی هستم که تو بر من جفا می‌کنی و لیکن برخاسته بر پا بایست زیرا که بر تو ظاهر شدم تا ترا خادم و شاهد مقرر گردانم بر آن چیزهاییکه مرا در آنها دیده‌ای و بر آنچه به تو در آن ظاهر خواهم شد و تو را رهایی خواهم داد از قوم و از امتیابی که ترا بنزد آنها خواهم فرستاد تا چشمان ایشان را باز کنی تا از ظلمت بسوی نور و از قدرت شیطانی بجانب خدا برگردند تا آموزش گناهان و میراثی در میان مقدسین بوسیله‌ی ایمانی که بر من است، بیابند.»^(۳)

پس از ظهور این واقعه پاولز ادعا کرد که بر حضرت مسیح ایمان آورده است ولی حواریون با توجه به دشمنیها و ظلمهای گذشته‌اش فکر می‌کردند که این هم

✓ مسیحیت

فعلی ربطی به

حضرت عیسی

علیه‌السلام

ندارد بلکه بنیان

گذار آن شخصی

به نام پاولز بوده

است که چهارده

نامه‌ی وی نیز در

کتاب مقدس

درج است.

حیله‌ایست برای از پا درآوردن آنها و ایمانش را نپذیرفتند.

سرانجام برنابا که یک حواری جلیل‌القدر بود بر دعوای پاولز صحنه گذاشت و بدین ترتیب پاولز به‌همراه دیگر حواریون مشغول به تبلیغ و ترویج مسیحیت شد.

پس از موازنه‌ی افکار و آرای پاولز و حضرت مسیح علیه السلام واضح می‌شود که دینی که امروزه به عنوان مسیحیت مطرح است حاوی تعالیم پاولز است و حضرت عیسی علیه السلام از آنها بی‌خبر و مبرا است. «دکتر درید» به عنوان یک مسیحی غیر متعصب می‌گوید: «چه کسی می‌تواند قبول کند که مسیح آسمانی بوسیله پاولز چنان تعلیماتی داده است که با تعلیمات مسیح زمینی به حواریون به کلی متفاوت باشد.» (۱)

مسیحیت در داشتن عقایدی همچون تثلیث، حلول و تجسم و کفاره از دیگر ادیان و مذاهب متمایز می‌شود (این صفات، ویژه‌ی مسیحیت هستند) و سرپیچی کردن از این عقاید اتهام کفر، بدعتی و الحاد را در دنیای مسیحیت به‌همراه دارد. ولی جای تعجب اینجاست که هیچ کدام از این عقاید در پرتو ارشادات حضرت مسیح یافته نمی‌شود، بلکه بر عکس بسیاری از اقوال حضرت مسیح این عقاید را رد می‌کند و حواریون حضرت مسیح نیز حامی این عقاید نبوده‌اند و اولین بار ذکر این عقاید در رساله‌های پاولز یافت می‌شود.

اندیشمندان مسیحی پی برده‌اند که دینی که بر آن عمل می‌کنند و به آن نام مسیحیت داده‌اند، بانی‌اش پاولز است. آن‌گونه که در صفحه‌ی ۵۰ از کتاب «المسیحیة ایمان و عمل» که در سال ۱۹۶۸ در واتیکان منتشر شده است، چنین آمده است:

«کان القديس بولس منذ بدء المسيحية ينصح لحدیثی الايمان أن يحتفظوا بما كانوا عليه من احوال قبل ايمانهم بيسوع»؛ قدیس پاولز از ابتدای گرایشش به مسیحیت، تازه‌گرویدگان به دین مسیح را به پاسداشت اعتقادات سابق‌شان قبل از ایمان آوردن به عیسی علیه‌السلام، ترغیب می‌کرد.

گویا واتیکان به موقف پاولز از مسیحیت و عدم رغبتش به آن اعتراف می‌کند. (۲)

ولی کاش پس از تجربه‌ی این همه تشبیب و فراز دنیای مسیحیت یک مرتبه زاویه فکرشان را متوجه ریگزارهای حجاز می‌کردند و آن دینی را که ۱۴۲۳ سال

قبل از بلندیهای «فاران» (۳)، «فارقلیط» (۴) صلی الله علیه و سلم به آنها داده که با دیدن آن ساکنان «سلیح» نغمه سرودند و روستاهای اطراف قیدار «حمد» (۵) خواندند و به کسی که بر پاهایش «بتهای سنگی» (۶) سجده کردند و از «خودش چیزی نگفت» بلکه «آنچه شنید» (۷) آنرا رساند ایمان می‌آوردند، و تا زمانیکه دنیای مسیحیت از این زاویه وارد عمل نشود، روزنه‌ای به «صراط مستقیم» نخواهد دید و همیشه در گروه «ضالین» خواهد ماند.

ولی بر عکس جهان مسیحیت می‌خواهد در سرگردانی عقیده و فکر، تمام بشریت را با خود همگام و همراه کند و برای تحقق این هدف پس از جنگهای صلیبی نقشی مثلث استعمار، استشراق و تبشیر را از آن خود گردانده است و در ریشه کن کردن اسلام از هیچ اقدامی دریغ نمی‌کند و با یهود که به زعم آنان قاتلان حضرت مسیح علیه‌السلام هستند دست همکاری داده و بر علیه اسلام اقدام می‌کند. آن‌گونه که «کاردینال بور» هنگام تسلط اسرائیل بر بیت‌المقدس در سال ۱۹۶۷ در یک جلسه مشترک یهود و نصاری می‌گوید: «بر نصاری واجب است به هر شکل با یهود همکاری کنند تا بتوان این سرزمین مقدس را برای همیشه و بطور کامل آزاد کرد و علاوه بر این اسلام را برای همیشه استیصال نمود.» (۸)

سؤال اینست که چگونه و چرا ناگهان یهود و نصاری با هم دوست شدند؟ مگر تا چندی پیش برای یهود، سواری کالسکه در آلمان ممنوع نبود و مجبور نبودند برای داخل شدن به هر شهر مالیات ورودی بدهند. در سال ۱۴۶۹ پس از اخراج مسلمانان از اسپانیا، یهودیها را نه تنها به اجبار غسل تعمید می‌دادند، بلکه آنها را اخراج کردند و در سال ۱۸۸۰ قتل الکساندر دوم را دسیسه یهود قرار داده، تعداد بی شماری از یهود را قتل کردند. ولی با وجود اینهمه اختلاف و دشمنی کارتر رئیس جمهور اسبق آمریکا اعلان می‌کند: «حمایت از قیام و بقای حکومت اسرائیل برایم یک فریضه‌ی مذهبی است.» (۹)

✓ چه کسی می‌تواند قبول کند که مسیح آسمانی بوسیله پاولز چنان تعلیماتی داده است که با تعلیمات مسیح زمینی به حواریون به کلی متفاوت باشد.

۱- دکتر احسان الحق وانا، یهودیت و مسیحیت ص ۲۵۳

۲- مناظره بین الاسلام و النصرانية ص: ۵۸

۳- استثناء ۲: ۳۳

۴- یوحنا ۱۷: ۱۴

۵- یسعیاہ ۱۱: ۴۲

۶- یوحنا ۱۳: ۱۶

۷- محمد اتور بن اختر، امت مسلمه پر کفار ک دل خراش حالات ص ۲۲۰

۸- یهودیت و مسیحیت ص ۱۹۰

است: از ابهریره رضی الله عنه روایت است که می فرمایند: حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمودند: «لا تقوم الساعة حتى یقاتل المسلمون اليهود، فیقتلهم المسلمون، حتی یختبئ یهودی من وراء الحجر و الشجر، فیقول الحجر و الشجر: یا مسلم! یا عبدالله! هذا یهودی خلفی، فتعال فاقته، الا الفرقد فانه من شجر اليهود»^(۲)؛ قیامت بر پا نمی شود تا وقتی که مسلمانان با یهود مبارزه نکنند، و مسلمانان آنها (یهود) را به قتل برسانند و کار به جایی می رسد که بعضی از آنها پشت سنگ ها و درخت ها مخفی می شوند و سنگ و درخت صدا می زند، ای مسلمان، ای بنده ی خدا، این جا یک یهودی پشت من مخفی شده است، بیا و او را به قتل برسان، به استثنای درخت غرقد (عوسج) که از درختان یهود است.

البته این نه بدان معنا است که مسلمانان دست روی دست بگذارند و منتظر ندای درختان و سنگها باشند. بلکه از تلاش و کوشش باز نیایند و اسباب ضعف مسلمین را برطرف کنند و به گفته ی یکی از اندیشمندان معاصر «مسلمانان باید مردم را بار دیگر به سوی دین، دعوت بدهند و از دعوت دادن به سوی مذهب، حزب یا مکتب و فکر خاص پرهیزند و اگر دعوت به سوی دین باشد وحدت و در نتیجه ی آن قوت و قدرت مسلمانان بر می گردد و فرامین پروردگار بر روی زمینش اجراء خواهند شد. و توطئه های دشمنان اسلام به خودشان بر خواهند گشت.» «ان شاء الله»
«و صلی الله علی خیر خلقه محمد و علی آله و صحبه اجمعین»

و مخالفت با اسلام به جایی رسید که رئیس جمهور آمریکا پس از حملات ۱۱ سپتامبر حمله بر افغانستان را کروسید (جنگ صلیبی) اعلان می کند و در واقع این حملات صلیبی طبق عقاید مشترک یهود و نصاری استمرار خواهد داشت تا معرکه ی نهایی «آرماگیدن» (Armagaddon).

طبق عقاید یهود پایان زندگی و تباهی دنیا با رخ دادن یک جنگ جهانی است که آرماگیدن نام دارد و در کتابهای حدیث اسلامی از آن به نام «الملحمة الکبری» یاد شده است.

در کتابهای تحریف شده ی یهود و نصاری ذکر شده که این جنگ در میان بت پرستها و نصاری در می گیرد و در آن چهار میلیون جنگجو شرکت می کند و یک جنگ اتمی می باشد و در ضمن آن حضرت مسیح نزول می کنند و به همراه مومنین بالای ابرها می روند و مشرکین همه نابود می شوند.

یکی از رهبران مسیحی به نام «پات رابرتسون» می گوید: «این دنیا در شرف فنا است، نزول مسیح نزدیک است، با عربهای ساکن اسرائیل، روس و غیر از نصاری جنگ جهانی در حال در گرفتن است، نخستین نشانه ی آرماگیدن قیام اسرائیل است و علامتهای دیگر نیز به زودی به وقوع خواهند پیوست زیرا اینها از پیشگویی های تورات است.»

و یکی از متفکران یهود می گوید: «دلم می خواست با عربها مذاکره کنیم ولی مذهب به من اجازه نمی دهد زیرا من یقین دارم که این حادثه حتماً واقع می شود و این معرکه نزدیک است.»

در تورات هم از حضرت ابراهیم علیه السلام قولی ذکر شده که فرموده است: «هرکسی که بر اسرائیل برکت بفرستد من بر او برکت می فرستم و کسی که بر او لعنت کند من او را لعنت می کنم.»^(۱)

و بنابر همین عقیده، نصاری، تعاون با یهود را فریضه ی مذهبی خود می دانند.^(۲)

در مقابل قرآن مجید در رد انتساب این تهمت به حضرت ابراهیم می فرماید: «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»^(۳)؛ ما علاوه بر قرآن در تمام کتب (انبیای پیشین) نوشته ایم که بیگمان (سراسر روی) زمین را بندگان شایسته ی ما به ارث خواهند برد (و آن را به دست خواهند گرفت)

و در مورد آرماگیدن - الملحمة الکبری - در احادیث آمده

- ✓ مسلمانان
- باید مردم را بار
- دیگر به سوی
- دین، دعوت
- بدهند و از
- دعوت دادن به
- سوی مذهب،
- حزب یا مکتب و
- فکر خاص
- پرهیزند و اگر
- دعوت به سوی
- دین باشد
- وحدت و در
- نتیجه ی آن قوت
- و قدرت
- مسلمانان بر
- می گردد.

۱- کتاب پدایش

۲- مجله شمیر ج ۲ شماره ۱۶ رجب ۱۴۲۳

۳- انبیاء: ۱۰۵ - ۲- رواه المسلم